



## جشن عروسی کامران میرزا نایب السلطنه به روایت ناصرالدین شاه

پدیدآورده (ها) : قاضیها، فاطمه

کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: بهار و تابستان 1382 - شماره 49 و 50  
از 30 تا 49

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92402>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی

تاریخ دانلود : 22/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)



كامران ميرزا نايب السلطنه

# جشن عروسی کامران میرزا نايب السلطنه به روايت ناصرالدين شاه

فاطمه قاضيها



ناصرالدین شاه

می کرد. (۲) به هر حال این اوصاف منیر السلطنه بود، زنی که، همان طور که ذکر گردید در سال ۱۲۷۲ ه. ق. کامران میرزا را به دنیا آورد.

این کودک که بسیار مورد علاقه ناصرالدین شاه بود در سال ۱۲۷۵ هنگامی که بیش از ۳ سال نداشت از طرف ناصرالدین شاه به نایب السلطنگی برگزیده شد. شرح صدور فرمان مزبور را روزنامه وقایع اتفاقیه چنین نقل می کند:

«چون همواره رای جهان آرای همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه که به الهامات غیبی ملهم و همت قضا نهمت (۳) پادشاهی که به تاییدات لاریبی (۴) مؤید است، در تکمیل قواعد سلطنت سینه و تشدید مبانی حفظ و حراست دین مبین و دولت علیّه مصروف است، لهذا برای مصلحت سنجی نظام کل به مبارکی و فیروزی و میمنت و بهروزی در روز شنبه بیست و هشتم این ماه شاهزاده افخم کامران میرزا را به نیابت سلطنت کبری و خلافت عظمی سربلند و کافه انام (۵) را از خواص و عوام به نهج (۶) آمال و کامرانی بهره مند فرمودند. فرمان قضا شمول شرف صدور یافته به خلعت آفتاب طلعت سرفراز داشتند و حاجی سلیمان خان قاجار را به وزارت پیشکاری معظم الیه تعیین و برقرار فرمودند.» (۷)

کامران میرزا در سال ۱۲۷۷ قمری در سن شش سالگی به حکومت تهران برگزیده شد که معاونت او را پاشاخان امین الملک، رئیس دارالشورای دولتی به عهده داشت. هنگامی که کامران میرزا سیزده ساله شد، (در سال ۱۲۸۵)

کامران میرزا نایب السلطنه سومین پسر ناصرالدین شاه (بعد از مسعود میرزا ظل السلطان و مظفرالدین میرزا ولیعهد) در سال ۱۲۷۲ ه. ق. از یکی از زنان صیغه ای ناصرالدین شاه به نام منیر السلطنه متولد گردید. بنا به روایاتی که در دست است به نظر می رسد که منیر السلطنه زنی بوده، اهل ذوق و تشریفات. چنانچه معیر الممالک نقل می کند که در آن زمان برای تفریحات شبانه ای که در دربار ناصری ترتیب می دادند دو دسته نوازنده بود، که یکی از این دسته ها را که سر دسته آنها شخص نایبانی به نام کریم بود دسته کورهای می گفتند، علاوه بر خود کریم که تار و کمانچه می نواخت و می رقصید، سه مرد دیگر و دوزن او را همراهی می کردند، یکی از زنها آوازه خوان بود، زن دیگر که دختر کریم بود کمانچه زن، سه مرد دیگر هم با ضرب و دف به آن رقص و آواز جلوه می دادند. یکی از شبها ناصرالدین شاه از طرف منیر السلطنه پیامی دریافت کرد، بدان معنی که یک دسته نوازنده به تازگی از اسپانیا آمده اند که اگر شاه میل کند به حضور او آورده شود، ناصرالدین شاه از این که از آمدن این نوازندگان بی خیر بوده یکه ای خورد و دستور آمدن آنها را صادر نمود. و بلافاصله نوازندگان در نارنجستان ظاهر شدند، آنها عینکی بزرگ بر چشم داشته و دایره زنگی به دست گرفته بودند، شنل های پراق دوزی بر دوش و کلاه های کوتاه مخمل سرخ پراق دار بر سر نهاده بودند، شلوارهای نیلی رنگ و جوراب های بلند سفید و کفش های روباز برقی به پا داشتند، همه حاضرین از دیدن آنها دچار حیرت شده بودند. پس از بررسی معلوم شد که این افراد ظاهر اسپانیایی همان دسته «کورها» هستند که با تدبیر و ذوق منیر السلطنه بدین وضع درآمده بودند و شاه را دچار شگفتی و تحسین کرده بودند. (۱)

یکی دیگر از مراسمی که باشکوه و تشریفات بسیار زیبا توسط منیر السلطنه در دربار ناصری انجام می یافت، جشن مولود حضرت فاطمه (س) بود که علاوه بر زنان دربار و شاهزادگان، زنان رجال و وزرا و همسران و دختران و بستگان دیگر همه افراد طراز اول مملکت، در آن حضور داشتند. در این جشن همه اشیا و لباسها و ظروف و غیره باید سبز می بود، بانوانی که هر ساله در این مراسم شرکت می کردند و به عبارتی مدعو بودند؛ از مدتی قبل در صدد تهیه کفش و کیف و لباس و جوراب و دستکش سبز از نوع زیباترین آنها بر می آمدند، جشن در تالار سبز برگزار می شد، علاوه بر فرشهای نفیس سبز، مهمانان بوسیله ظروف گرانقیمت چینی و بلور و بارتفن سبز پذیرایی می شدند، چند دسته نوازنده زن هم دعوت می شدند که این زنها ابتدا در خانه منیر السلطنه، ملبوس به البسه تور و حریر و اطلس و مخمل سبز از زیباترین جامه ها می شدند، جامه هایی که با پولک، پراق رنگین و سنگهای زیبایی سبز آراسته شده بود. زنان مدعو با جامه های فاخر سبز روشن و سیر، غرق در جواهر، در مراسم حاضر می شدند، در این میان منیر السلطنه سینی جواهرنشانی پر از سکه های طلا به مدعوین، هر کدام، یک اشرفی و به خدمه آنها، یک پنج هزاری عیدی می داد، بعد از صرف ناهار که در اطاقهای مجلل با سفره های سبز و غذاهای رنگین مزین شده بود و ناهار همراه با ترنم موسیقی صرف می شد، مراسم عید مولود شروع می شد که در آن اشعار مناسبی در شرح عروسی حضرت زهرا (س) قرائت می شد.

در پایان این مراسم دوشیزه بی بضاعت سیدی که از قبل در نظر گرفته شده بود، به عقد جوانی درمی آمد و عروس و داماد هدایای گرانهایی از منیر السلطنه و مدعوین دریافت می کردند. در آخر ناصرالدین شاه به آن مجلس می آمد و در میان شادی حضار به عروس و داماد مزبور سکه های زر هدیه



دهم شعبان ۱۲۸۸ :

«ابتدای عروسی نایب السلطنه شد، ابتدای عروسی که اول عقرب بود، باران کمی در شهر آمد، کوه را برف زد، در اطراف ولایات مثل قزوین، خمسه، آذربایجان و غیره، زیاد باریده بود.

خلاصه معیرالممالک که حالا نظام الدوله است «طوی پیگی» (۱۰) بود، اطاق نظام توی ارگ عروسی خانه بود. روز، شب، مهمان از هر طبقه چراغان و غیره بود. اعتضاد السلطنه (۱۱) رئیس آن مجلس بود. خیابان دولت ارگ که تازه ساخته شده است بسیار خوب و عالی و با روح، چراغان زیادی هر شب بود و آتشبازی می شد. دوشب آتشبازی در میدان شد، بعد به کوچه دولت آوردند، یک شب با زنها رفتیم بالای شمس العماره برای تماشای آتشبازی میدان، [leniss الدوله] (۱۲) بد... (۱۳) زیادی کرد، من برگشتم پایین، رفته اندرون، خیلی کج خلق شدم، الی آخر عروسی بد... (۱۴) بی چستی می کرد، خیلی جر آمدم.

خلاصه روزها، هر عصر می رفته سر در تازه، در بچه قدیم، زنها هم می آمدند، با متفرقه از زنها دیگر از مهمانان مجلس تنایی (۱۵)، تماشای زیادی داشت، کشتی گیرها کشتی می گرفتند، بندباز معروف ترک بندبازی می کرد، کارهای عجیب و غریب می کرد، انصافاً. کریم شیرای و غیره بازی در می آوردند، میمون باز و غیره می آمد، خواننده ها کلاً می خواندند، مردم از اعظم و اشراف، نوکرهای معتبر و غیره، عمده خلوت، اجامر و اوپاش، الواط فرنگی و غیره و غیره شب و روز بودند. شب ها هم بعد از شام باز با حرم می آمدیم همین سر در خیابان، آتشبازی می شد، بعد از آتشبازی، بازی کریم شیرای و خواننده ها و غیره بودند. باز همه بودند. از زن و مرد پشت بام، پایین و غیره پر [از] جمعیت بود. روزها در تنایی مجلس زنانه بود، روزی یک طبقه زن، از نوکرها و غیره، والده شاه (۱۶) رئیس مجلس بود.

پهلوان علی اکبر خراسانی که الی حال معروف نبود، نزد حسین آقا پسر آقا محمد حسن ثانی مرحوم نوکر است، مدعی شد که با پهلوان یزدی کشتی بگیرد، یک روز در زیر سر در بچه کشتی گرفتند. پهلوان اکبر که جثه اش پیش یزدی مثل رویاهی بود پیش پلنگ، پهلوان یزدی را به خاک مذلت (۱۷) انداخت. خیلی مالید و لت (۱۸) داد که محل تمجب همه شد. جهت بندی های طرفین شورش کردند، آن روز کشتی گیری تمام نشد. دلاوران هر یک به مقام خود رفتند، دو روز دیگر پهلوان یزدی داوطلب شد که با پهلوان اکبر باید کشتی را تمام کند، روز هشتم عروسی باز در پای سردر دولت کشتی گرفتند، جمعیت زیادی از زن و مرد بودند، آقاداتی (۱۹) راتق فاتق کشتی گیری بود، مدتی با هم پیچیدند، پهلوان اکبر از میدان یزدی در می رفت، دست نمی داد، تا یک ساعت طول کشید، پهلوان یزدی، را خسته کرد، پهلوان یزدی گفت من به خاک می افتم، اگر مرا زمین زدی قبول است، افتاد به خاک، پهلوان اکبر رفت روی یزدی، قدری زور زد یزدی را خواباند و زمین زد، پشتش را به خاک برد، همه غریبی در مردم برخاست، شورش شد بسیار غریب، پهلوان یزدی برخاست، داد می زد، موهای سرش را می کند، خنجر می طلبید خود را بکشد.

ناصرالدین شاه فرماندهی کل قوا را به وی تفویض نمود و در همین سال او را ملقب به امیر کبیر کرد و در سال ۱۲۸۷ که به عتبات عالیات سفر نمود، اداره امور مملکت را به کامران میرزا نایب السلطنه به مشارکت میرزا یوسف مستوفی الممالک و گذار نمود، در سال ۱۲۸۸ هنگامی که ۱۶ سال بیشتر نداشت سرور الدوله دختر سلطان مراد میرزا حسام السلطنه معروف به فاتح هرات را به همسری وی درآوردند، (۸) سلطان مراد میرزا حسام السلطنه (۹) پسر سیزدهم عباس میرزا نایب السلطنه بود.

به هر حال جشن عروسی سرور الدوله دختر حسام السلطنه با کامران میرزا نایب السلطنه - پسر شاه - برپا شد. این مراسم در محل فعلی کاخ دادگستری که آن زمان اختصاص به جشنهای نظامی داشت صورت گرفت و چندین شبانه روز به طول انجامید. در این جشن که یکی از جشنهای بسیار باشکوهی بود که دربار ناصری به خود دیده بود هر روز مختص یکی از طبقات بود، روز اول شاهزادگان و درباریان، روزی وزرا و رؤساء، روزی اعضای قشون و سپاه، یک روز اهل علم و آخرین روز به تجار، اصناف و مردم تهران اختصاص یافت. در این روزها با اقسام شیرینی و اطعمه و اشربه همراه بانوای موسیقی، آتشبازی و ... از مدعوین پذیرائی می شد. در هر صورت در جائی که شخص ناصرالدین شاه یعنی پدر داماد قلم به دست گرفته و به نگارش مشاهدات خود از این جشن می پردازد، بیش از این سخن پراکندن خطاست. دستخط ناصرالدین شاه :



سرور الدوله عروس

کرد، زیرا عدم بارش باران در زمستان سال ۱۲۸۷ موجب پدید آمدن خشکسالی گردید و بهای نان که در اوایل سال بیش از یکمن شش هفت شاهی نبود، افزایش یافته به یک قران که برابر یا بیست شاهی بود رسیده بود و چون شاه هم تازه از سفر عتبات بازگشته بود، مردم پایتخت تصنیف زیر را در این رابطه زمزمه می کردند:

شاه کج کلارفته کربلا	گشته بی بلا	نان شده گران
یک من یک قران	یک من یک قران	
ما شدیم اسیر	از دست وزیر	از دست وزیر

مقصود از وزیر، میرزا عیسی وزیر بود که تازه به وزارت تهران و پیشکاری کامران میرزا نایب السلطنه منصوب گردیده بود. در زمستان ۱۲۸۸ یعنی همان سال عروسی نایب السلطنه، قیمت نان به پنج قران که پانزده شانزده برابر قیمت عادی آن بود نیز رسید، به طوری که مجبور شدند از روسها کمک بخواهند. (۲۳) پس از عروسی، شاه حکومت تهران را به فرزند تازه داماد خود داد و پس از چندی او را وزیر جنگ نمود. (۲۴) ناصرالدین شاه این پسر خود را بسیار عزیز می داشت و در همه مراسم و جشنها او از ارکان بود. مثلاً در سلام عید نوروز که در دربار، بسیار باشکوه برگزار می گشت، شب عید آتشبازی مفصلی در خیابان سردر الماسیه برپا می شد، شاه با اهل حرم در ایوان سردر الماسیه به تماشا می نشست و نایب السلطنه با سران سپاه در پایین می ایستادند (۲۵) همین طور در

چیز غریبی شد. دل ما به یزدی سوخت، فرستادیم که خیر زمین نخورده است، یک طاق شال کرمانی هم دادیم. خلاصه روزی که خوانچه می بردند به خانه عروس تماشا داشت، اول سر در درجه بودم، زنها همه بودند، خوانچه ها که رفت برخاسته (۲۰) رفتم سردر شمس العماره، پیشخدمتها بودند، آنجا هم تماشا کردیم. روزی هم جهاز از خانه عروس به خانه نایب السلطنه می بردند، آن روز هم رفتم اول شمس العماره، بعد رفتم سردر درجه.

خلاصه، شب هم سفرای دول خارجه در دیوانخانه ما موعود بودند، به شام، میز به طور فرنگی، سپهسالار، معیر و غیره و غیره بودند. شام را هم بیرون خوردم، پیشخدمتها بودند، آقاعلی، عکاس، محمدعلی خان، سیاچی، علی رضاخان و غیره و غیره. عرفانچی، حکیم الممالک و غیره جزء مهمانها بودند. خلاصه در تالار شمس العماره که روی میز شام می خوردند رفتم، به اطاق دیگر. از شیشه در تماشا کردیم مجلس را. بعد رفتم اندرون.

یک شب هم نایب السلطنه را حنا بندان کردند. ما بیرون شام خورده، در تالار خروجی نشستیم. سپهسالار، نوکرهای دیگر مثل سپهدار، ظهیرالدوله و غیره و غیره و غیره بودند. امین الملک، ادیب، افشاربیک، بهرام میرزا و سایر شاهزاده ها، ملک آرا و غیره نایب السلطنه را آوردند تالار. رختخواب انداختند، آقا را لخت کردند. شب کلاه سرش گذاشتند، نشانند. حاجی حیدر حنا بست، آقا [نایب السلطنه] بسیار بسیار خفیف بود. خواننده ها (۲۱) هم توی تالار می خواندند، می زدند، شاهی اشرفی به اصحاب اطاق داده شد. بعد رفتم اندرون.

یک روز هم عصری نایب السلطنه را آوردند به حمام مخصوص ما. با ساز و نقاره و تشریفات و غیره خیلی تماشا داشت. شب بیستم شعبان عروس را که دختر حسام السلطنه است آوردند. بعد از شام از اندرون رفتم شمس العماره. میرزا علی خان، آقاعلی، سیاچی، آقاوجه و غیره و غیره بودند. عروس را خیلی خیلی با تشریفات آوردند. افواج زیادی از دم خانه حسام السلطنه الی میدان ارگ به درازی کوچه شمس العماره و لب خندق و کوچه دولت و غیره ایستاده بودند. با شمعهای کافوری سر نیزه، عروس و اصحاب عروس از میان نظام می آمدند، قدری که عروس رفت آمدن پایین. به تعجیل تمام رفتم اندرون، رفتم بالای سردر، زنها جمع شدند، انیس الدوله و غیره و غیره هم بودند. بلاتش هم بود. عروس را که آوردند بردند، ما هم برخاسته، رفتم پایین. عروس را از دالان اندرون دختر سالار آوردند تو، کنیزها و غیره و غیره، معلوم است، همه بودند. عروس وارد شد. خواجه ها کلاً بودند. عروس را از حیات تنابی از سروستان بردند. بعد ما هم سرداری مروارید و غیره پوشیده، رفتم سروستان در اطاق [و] تالار قدیم ولیعهدی من و والدۀ شاه، زنهای شاهزاده ها و غیره و غیره بودند. بلاتش هم آمده بود، انیس الدوله هم بود. نایب السلطنه را با کمال خجالت آوردند، با عروس دست به دست دادیم. آمدیم منزل خوابیدیم. الحمدلله خوش گذشت.» (۲۲)

باید توجه داشت که در همین سال (۱۲۸۸) قتلحی شدیدی در ایران بروز



مراسم تعزیه داری دربار، حرکت دادن علم شاه که روز سوم محرم باید انجام می شد، پس از آن که علم توسط انیس الدوله به انواع جواهر و طاقه شال آراسته می شد، آن را کنار حوض بزرگ اندرون قرار می دادند، زندهای حرم شاه، کنیزان و غیره که حدود سه هزار نفر می شدند دور علم می نشستند و انیس الدوله با شربت از آنها پذیرائی می کرد، سپس یکی از دخترهای فتحعلی شاه که نامش «شاهزاده خانمه» بود مرثیه سرائی می کرد و بقیه سینه می زدند، مدتی بعد نایب السلطنه به اندرون می آمد، علم را حرکت می داد و به اتفاق چند تن دیگر با تشریفات تمام علم را به تکیه دولت برده و در آنجا قرار می دادند. (۲۶)

در مراسم آتش پزان که به دستور ناصرالدین شاه هر سال در آخرین روز بیلاق در سرخه حصار و بعضاً در جاهای دیگر انجام می شد، هنگام صرف آتش، صندلی شاه در صدر سفره روی قالیچه ای ابریشمین قرار می گرفت و نایب السلطنه و صدراعظم در دو طرف این صندلی قرار می گرفتند (۲۷). در اعیادی که شاه در مراسم سلام به تخت مرمری نشست، یک ساعت قبل از وقت معهود، تمام افسران ارشد اعم از ایرانی یا خارجی با لباس رسمی نایب السلطنه را برای شرکت در مراسم سلام همراهی می کردند. (۲۸)

لرد کرزن سیاستمدار معروف انگلیسی که در یک مراسم سلام شرکت داشته، آن مراسم را آن طور که مشاهده کرده توصیف می کند در بخشی از آن چنین می نویسد:

رئیس تشریفات لباس سفید پوشیده بود و روی آن شال و کلاه و جبه و چارق داشت، به علاوه عکس شاه را به گردن آویخته و عصای نقره که از رتبه بلند او حکایت می کرد در دست داشت. دیگر از اشخاص برجسته آن روز نایب السلطنه و وزیر جنگ بود که پسر سوم ناصرالدین شاه هم می باشد...

کامران میرزا عمارت امیریه را به نام خود (۲۹) (امیر کبیر) و عمارت منیریه را به نام مادرش (منیر السلطنه) بنا نهاد. (۳۰) نایب السلطنه دو باغ بزرگ و مصفای دیگر نیز احداث کرد، یکی در شمیران نزدیک کاخ صاحبقرانی به نام «کامرانیه» که دارای سیصد متر عرض و سه هزار متر طول بود، دیگر باغی که در آن یک باغبان اطریشی به نام «فیشر» به باغبانی و پرورش گل‌های زیبا اشتغال داشت، از این رو آن محله را به نام آن باغبان «فیشرآباد» گفتند. لازم به توضیح است که آن خیابان در حال حاضر میدان فردوسی را به خیابان کریم خان زند متصل می کند و هم اکنون به نام خیابان «سپهبد قرنی» خوانده می شود ولی قبل از انقلاب به خیابان «سپهبد زاهدی» موسوم بود، و هنوز نیز بعضی آن را فیشرآباد می نامند. خانه اصلی کامران میرزا متصل به اندرون ناصرالدین شاه بود و بنای آن همان طور که ناصرالدین شاه هم به آن اشاره کرده به نام «سروستان» بود (۳۱).

در سال ۱۲۹۰ که شاه برای اولین بار به اروپا سفر نمود فرهاد میرزا معتمدالدوله را از حکومت کردستان به تهران احضار کرد که در غیاب او با کامران میرزا کشور را اداره کنند. (۳۲)

در همان سال بعد از بازگشت شاه از فرنگ و عزل میرزا حسین خان سپهسالار از صدارت عظمی امور کشور را بین میرزا یوسف مستوفی الممالک و سپهسالار تقسیم کرد، وزارت خارجه و وزارت جنگ را به سپهسالار و وزارت مالیه و امور حکومتی را به مستوفی الممالک تفویض نمود. در سال ۱۲۹۵ برای دومین بار ناصرالدین شاه به فرنگ رفت، پس از بازگشت از سفر به سپهسالار و مستوفی الممالک هر دو خلعت داد، سپس کامران میرزا نایب السلطنه را که در آنجا حضور داشت منصوب به وزارت نمود و به این ترتیب سپهسالار

و مستوفی الممالک دارای شریک سومی شدند. در این رابطه کارهای اداری حکومت تهران، گیلان، مازندران و ... را به کامران میرزا واگذار نمود، گذشته از این کارهای مربوط به شاهزادگان، علما و امور تجارت را هم نایب السلطنه باید بررسی می کرد، وزارت جنگ و وزارت خارجه و کارهای خراسان، آذربایجان و ... نیز به عهده سپهسالار محول گردید و مستوفی الممالک هم دفتر استیفا، محاسبات، دیوان عدالت عظمی و ... و به علاوه حکومت‌های فارس و کرمان و ... را دارا شد. (۳۳)

بعد از عزل سپهسالار در سال ۱۲۹۷ و انتصاب کامران میرزا به وزارت جنگ که بیش از ۲۵ سال نداشت، تا ۱۳۱۳ یعنی سال مرگ ناصرالدین شاه (حدود ۱۶ سال) وزارت جنگ به عهده وی بود.

کامران میرزا مردی عیاش و خوش گذران بود و معلوماتی که برای اداره وزارت جنگ لازم بود نداشت ولی دستگاه او مانند پدرش بسیار عریض و طویل بود و برای خود کشیکچی باشی، حکیم باشی و شاطرباشی و ... داشت. (۳۴)

رقابت کامران میرزا با برادرش ظل السلطان به حدی بود که گاهی در مجالسی که او حضور داشت حتی اگر شاه هم بود حاضر نمی شد. همینطور رقابت بین امین السلطان و کامران میرزا به قدری شدید بود که به اندرون نیز کشیده شده بود. (۳۵)

ناصرالدین شاه از این که شاهزادگان و وزراء در حضور او تخته نرد بازی کنند لذت می برد، در این گونه مواقع نایب السلطنه و دیگر شاهزادگان یک دسته و صدراعظم و وزراء یک دسته دیگر را تشکیل داده، به نبرد می پرداختند. (۳۶)

نایب السلطنه از سرورالدوله دختر حسام السلطنه، سه دختر و یک پسر داشت؛ ملکه جهان که همسر محمدعلی میرزا اعتضاد السلطنه (محمدعلی شاه بعدی) شد. (۳۷) معصومه خانم که زن مهدی قلی خان مجلدالدوله شد و در جوانی درگذشت. «مجدالدوله قبل از دختر نایب السلطنه، دوبار ازدواج کرده بود و هر دو بار همسران او جوانمرگ شده بودند، اولی دختر محمدناصر خان ظهیرالدوله و دومی دختر زیبایی ناصرالدین شاه فخرالدوله (۳۸) بود» آخرین دختر نایب السلطنه قمرالملوک نامزد دوستعلی خان معیر الممالک بود که در دوازده سالگی درگذشت. (۳۹) تنها پسر او از سرورالدوله، فتحعلی میرزا بود که در پنج سالگی درگذشت، کامران میرزا از این ضایعه سخت آزرده و دل‌تنگ بود و به هیچ روی این غم جانفرسا رهایش نمی کرد، روایت است که روزی ناصرالدین شاه بر بالین فرزند داغدار رفت و به او پیشنهاد تعدد زوجات نمود، او هم این نصیحت پدر را بکار بست، از قضا سرورالدوله نیز در همان اوقات صاحب پسری شد، ولی کامران میرزا از زندهای دیگر مجموعاً صاحب بیست و سه فرزند شد.

شرح زندگانی سیاسی و حکومتی کامران میرزا نایب السلطنه در این مقال نمی‌گنجد، لذا به ارائه چند سند و یا نامه که وی برای ناصرالدین شاه در سفرهای اول و دوم و سوم فرنگستان ارسال داشته و بعضاً ناصرالدین شاه به نایب السلطنه، بسنده می‌گردد.

کامران میرزا سرانجام در سال ۱۳۰۸ شمسی در سن هفتاد و هشت سالگی درگذشت.

### پی‌نوشت‌ها :

۱. ک. دوستعلی خان معیر الممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۲۷)، ص ۲۷.



تصویری از یکی از عروسی های دربار ناصرالدین شاه

۱. معبر الممالک، همان، صص ۶۳ و ۶۴
۲. نهفت: به فتح اول و ثالث، همت بستن و قصد و اراده کردن (فرهنگ آندراج)
۳. لاریب: به فتح ثالث، بی شک و آنچه در آن شک نباشد. (فرهنگ آندراج)
۴. انام: مخلوقات از انس و جن (فرهنگ آندراج)
۵. نهج: راه روشن و گشاده و پیداو گشاده گردانیدن (فرهنگ آندراج)
۶. روزنامه وقایع اتفاقیه، یوم پنجمین ۲۳ شعبان ۱۲۷۵، نمره ۲۲۶، برگرفته از کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۸۹۲
۷. ر. ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران (تهران: زوار، ۱۳۶۱، ج ۳، صص ۱۵۱، ۱۵۰)
۸. سلطان مراد میرزا حسام السلطنه مدتها حاکم خراسان بود تا این که در سال ۱۲۷۳ هرات را فتح کرد، ولی چون این فتح با اهداف انگلیس تطابق نداشت منجر به بروز جنگی در جنوب ایران گردید که دولت ایران را وادار به انعقاد عهدنامه معروف به پاریس در سال ۱۲۷۵ نمود، اصل این عهدنامه که به نمایندگی فرخ خان امین الدوله منعقد گشته بود، عبارت بود از «التزام هرات برای همیشه از ایران»
۹. طوی بیگی: طوی به معنی جشن و ضیافت و بیگ به معنی امیر و فرمانده. به نظر می رسد که در اینجا منظور از طوی بیگی کسی است که مراسم جشن عروسی را برگزار می کند.
۱۰. اعتضاد السلطنه: علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه شاهزاده دانشمند، پسر فتحعلی شاه، وزیر علوم و رئیس دارالفنون بود.
۱۱. انیس الدوله، سوگلی ناصرالدین شاه و مشیر و مشار او، وی ملکه ایران محسوب می شد و زنان میهمان طراز اول از قبیل همسران سفرا و غیره در خانه او پذیرائی می شدند.
۱۲. یک کلمه حذف شد.
۱۳. همان کلمه حذف شد.
۱۴. تنای: نام بخشی از اندرون احتمالا به شکل سالن بزرگ می باشد.
۱۵. والده شاه: منظور مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه است.
۱۶. اصلی: مزلت.
۱۷. لذت: به فتح اول و سکون ثانی به معنی کتک زدن و پهلوی زدن و صدمه زدن، پهلوان محمود مشهور به پوریای ولی خوارزمی گفته:
- آنیم که پیل برتاندلت ما  
گر در صف ما مورچه ای گیرد جای  
بر چرخ زند نوبت شوکت ما  
آن مورچه شیر گردد از دولت ما  
(فرهنگ آندراج)
۱۹. آقاداتی: آبدارباشی، اعتماد حضرت.
۲۰. اصل: بر خواسته.
۲۱. اصل: خاتمه ها.
۲۲. معاونت اسناد ملی، اسناد بیوات.
۲۳. ر. ک: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من (تهران: زوار، ۱۳۶۱)، ص ۱۱۰.
۲۴. دوستعلی خان معبر الممالک، رجال عصر ناصری، یغما سال ۸ شماره ۱۱ (بهمن ۱۳۳۴) صص ۵۲۲، ۵۳۱.
۲۵. دوستعلی خان معبر الممالک، یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، همان، صص ۵۴، ۵۶.
۲۶. دوستعلی خان معبر الممالک، رجال عصر ناصری، همان.
۲۷. دوستعلی خان معبر الممالک، یادداشتهایی از زندگانی خصوصی... همان، ص ۷۵.
۲۸. دوستعلی خان معبر الممالک، رجال عصر ناصری، همان، ص ۵۲۴.
۲۹. ر. ک: لرد کرزن، یک سلام جالب در قصر گلستان، ترجمه علی جواهر کلام، خواندنیها، شماره هشتم، دوره سوم (۲۴ مهر ۱۳۲۱)، ص ۱۰.
۳۰. معبر الممالک عمارت منیره را به نام همسر کاترین میرزا منصوب نموده در صورتی که به نظر می رسد معبر الممالک اشتباه کرده و نام همسر او سرورالدوله و مادرش منیر السلطنه است و این عمارت به نام مادرش بوده است.
۳۱. ر. ک: دوستعلی خان معبر الممالک، همان.
۳۲. عبدالله مستوفی، همان، ص ۱۲۵.
۳۳. عبدالله مستوفی، همان، ص ۱۲۷.
۳۴. مهدی بامداد، همان، ج ۳، ص ۱۵۷.
۳۵. ر. ک. خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص ۴۷.
۳۶. عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور) در خاطرات روز چهارم ماه رجب سال ۱۳۱۱ خود، راجع به عروسی شاه جهان و محمدعلی میرزا چنین می نویسد:  
صبح رامزل حضرت والا انایب السلطنه آرفتم، فرستادم محمدحسین میرزا هم آمد با تولی خان، چون می دانستم ساعت سه و نیم به غروب مانده ساعد سعد تعیین شده است، همان وقت رفتم، افواج رکاب باشاگردهای دو مدرسه بی معنی از دم سردر الماسیه تا باغ امیریه صف بسته بودند، تمام شاهزادگان و وزرا و صاحب منصبان نظامی و قلمی حاضر بودند. جمعیت تماشاچی زن و مرد بی حساب بود، خیلی تماشا داشت. فیلبان باشی هم با فیلبان جلوجلو می رفت تا باغ امیریه همراهی کرده از آنجا

تماماً مراجعت کردیم. آقایانایب السلطنه خودش از عقب باسه کالسکه رسید. آمدن آقا بامزه بود. این دختر بزرگ آقا از بطن سروردوله صبیبه مرحوم حسام السلطنه می‌باشد و ملکه جهان لقب دارد. برای حضرت والا اعتضاد السلطنه امیر لشکر، ارشد اولاد حضرت ولیعهد مدتی است عقد شده و حالا به تبریز می‌برند. از تبریز هم جمعیت زیادی آمده، از اینجا حاجی بهاءالدوله همراه عروس می‌رود، در سه روز دیگر از امیریه حرکت خواهند کرد. هواسر دست و خیل سخت خواهد گذاشت. تهیه جهیز برای این عروس بیش از اندازه دیده‌اند. عروس با این همه جهیز دیده نشده است. باری هر دو سزاوار همدیگرند خداوند مبارک کند. تماشای زیادی کردیم...»

از روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود میرزا سالور، ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴، جلد اول، روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، ص ۵۶۷.

۳۷. دو مستعلی خان معبر الممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، همان، ص ۹۹.

۳۸. ک: فاطمه قاضیها، فخرالدوله دختر ادیب و شاعر ناصرالدین شاه، گنجینه اسناد،

پاییز و زمستان ۱۳۸۱ (۴۷ و ۴۸) صص ۱۸، ۲۶.

۳۹. ناصرالدین شاه در خاطرات روز چهارم جمادی الثانی خود در مورد مرگ قمرالملوک چنین می‌نویسد: صبح زود از خواب برخاستیم و از عمارت خوابگاه آمدیم پایین که برویم اطاق امین اقدس، از پله که پایین می‌آمدیم، آغا سلطان خواجه نایب السلطنه را دیدیم رنگ و رو پریده ایستاده است، گفتیم چه چیز است؟ عرض کرد، والده نایب السلطنه عرض می‌کند، قمرالملوک دختر آقا که دوازده سال داشت دیشب مرده است و آقا خیلی غصه می‌خورد، شما آقا را بخواهید بیاید توی باغ دیوانخانه پیش خودتان، گفتیم حالا هوای به این سردی که نمی‌شود آقا را خواست توی باغ... امروز در این هیر دیر که دختر نایب السلطنه مرده بود، شارژدافر دولت هلالند هم وارد می‌شود و باید تشریفاتی برای ورود او ترتیب بدهند. (روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به کوشش دکتر محمد اسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۳، صص ۲۲۸، ۲۲۹.)

۴۰. تصاویر این مقاله از مجله بنما، گنجینه عکسهای تاریخی ایران به کوشش ایرج افشار و خاطرات غلامعلی خان عزیز السلطان به دست آمده است.

## سند شماره ۱

### مربوط به سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگستان [تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه به ناصرالدین شاه]

به خاک پای همایون جسارت و عرض می‌نماید از مرحمت و التفات قبله عالم روحی و روح العالمین فداه احوال این چاکر خوب است و همه اوقات خود را به خدمات و جان نثاری صرف می‌کند. در باب قتلی که [در] شمیران واقع شده است مقرر فرموده‌اند چرا باید به این زودی بی‌نظمی اتفاق بیفتد، همینطور است که مقرر فرموده‌اند، ولی نواب معتمدالدوله شب و روز مشغول انتظام امورات است، این غلام هم که آنی غفلت ندارد و از توجه خاطر مبارک جمیع امورات منظم است. روزنامه تلگرافی هم از همه ولایات می‌رسد. الحمدلله از توجه همایون ولایات همه منظم است، این قتل هم اتفاقی است در سرآب واقع شده است، همین تلگراف مبارک را به نواب معتمدالدوله می‌رسانم، ان شاء الله قاتل را پیدا خواهند کرد و به سزای خود می‌رسانم و سبب این نزاع و اتفاق قتل اگر چه مقتول رستم آبادی است ولی اول رستم آبادیها به ملاحظه این که مازور داریم بنای نزاع را گذاشتند و با اراجی هانزاع کردند. اشخاص مرتکبین راهم نواب معتمدالدوله تنبیه کردند، قاتل هم ان شاء الله پیدا می‌شود.

## کامران

به تاریخ ۱۲ شهریور ربيع الاول سنه ۱۲۹۰

## سند شماره ۲

### مربوط به سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگستان [تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه]

از تهران به زنجان  
به حضور مهر ظهور و خاک پای جواهر آسای مبارک سرکار اعلی حضرت قدر قدرت اقدس شهر یاری روحی و روح العالمین فداه، این غلام روز پنجشنبه به تهران وارد شد، زیارت تلگراف همایون که به افتخار کمترین غلام جان نثار از قزوین عز صدور یافته مفتخر و مباهی گردید. خبر تازه قابل به عرض نیست، الحمدلله از توجهات بلانهایات همایونی شهر و توابع در کمال نظم و آسودگی [است]. الان هم آغاباشی را خواسته، از احوال خادمان حرم جلالت سؤال نمود، الحمدلله همگی سالم و مشغول دعاگویی وجود مبارک هستند، حسب الامر قدر قدر جهان مطاع پانزده نفر از مقصرین انبار مبارکه را که تصحیرشان کم باشد بعد از رسیدگی و عرض کردن اسامی آنها مرخص می‌نماید.

## غلام جان نثار کامران

به تاریخ ۷ شهریور ربيع الثانی

گیرنده مطلب: میرزا زین العابدین



### سند شماره ۳

## [ تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه ]

از تهران

به تاریخ ۱۹ شهر ربیع الثانیه سنه ۱۲۹۵

در میانج

جواب: مقرب الخاقان مؤتمن السلطان آجودان مخصوص

خداوند جان ناقابل مرا به تصدق خاک پای مبارک نماید و سایه معدلت همایونی را بر مفارق جمیع اهل ایران علی الخصوص این غلام آستان مبارک ان شاء الله پاینده و مستدام بدارد و مزده سلامتی و بشارت و استقامت ذات کامل الصفات همایون جانی تازه و روانی بی اندازه بخشد. از مرحمت و مکرمت قبله عالم روحنا و روح العالمین فداه احوال این غلام آستان همایون خوب و به خدمات محوله مشغول است. اهالی حرم جلالت همگی سلامتند. شهر و توابع بحمدالله در کمال نظم و خیر تازه قابل عرض به هیچ وجه نیست. دیروز راه سرکشی دوشان تپه رفته بودم، بسیار منظم و خیلی پاکیزه بود. محض میل خاطر همایون حکومت قم و کاشان را به اعتضادالدوله واگذار نمود. همین دوسه روزه روانه خواهد شد. نواب فخرالملوک را هم خواهد برد.

عزیزالدوله در حضرت عبدالعظیم التحیه والسلام مانده است. هر چه هم فرستادم نیامده می گوید قرض را بدهید، عمل خانه مرا درست کنید تا بیایم به عرض خاک پای مبارک برسانید. در فقره عزیزالدوله هر چه مقرر فرمایند ابلاغ نمایم.

**نایب السلطنه**

### سند شماره ۴

## [ تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه ]

جواب: مقرب الخاقان، مؤتمن السلطان آجودان مخصوص

خداوند جان ناقابل این غلام آستان ملایک پاسبان همایون را به قربان و تصدق خاکپای مبارک همایونی نماید. از مرحمت و عنایت و توجه خاطر خطیر همایون احوالم خوب شد. هر روز بدون دقیقه ای غفلت به دعای بقای وجود مسعود مبارک و خدمات مرجوعه و محوله مشغول است، و هزاران هزار شکر و سپاس که بحمدالله موبک مسعود همایون به قر و اقبال و فیروزی و صحت و سلامتی به تبریز وارد و نزول اجلال فرمودند، و ان شاء الله تعالی روزی باشد که مزده معاودت موبک جهان پیمای همایون را همین طور به کمترین جان نثار و غلام سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه تبلیغ نمایند.

الحمدلله والمنه از توجهات بلانهایت شاهنشاهی امورات دارالخلافه و سایر ولایات کلاً منسق و در کمال انتظام است. بدون اغراق الحمدلله به قدری منظم است که به هیچ وجه من الوجوه خبری که قابل به عرض باشد نیست. اهالی فارغ بال و آسوده در کمال راحت مشغول دعاگویی و وجود مسعود مبارک هستند. همه جا امن و منظم و در مراقبت و مواظبت کوتاهی نمی شود. اهالی حرم جلالت جمیعاً صحیح و سالم مشغول دعاگویی و وجود مسعود مبارک هستند. عضدالدوله جمعه به تهران وارد شدند. بعد از پانزده بیست روز به قزوین می گویند معاودت خواهم کرد.

**نایب السلطنه امیرکبیر**

به تاریخ ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۹۵

### سند شماره ۵

## [ پیش نویس تلگراف ناصرالدین شاه به والده نایب السلطنه ]

[ متن دستخط شاه ] :

به والده نایب السلطنه تلگراف شود

عریضه که نوشته بودی یک منزلی سرحد، چاپار رساند. الحمدلله احوال ما بسیار خوب است.

مضمون عریضه ایست بسیار بامزه، خنده داشت.

ان شاء الله احوال نایب السلطنه و بچه ها خوب است. از احوالشان عرض کن، مطلع باشیم. احوال سروردالدوله را بپرس.

سند شماره ۶  
[ تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه ]

به تاریخ ۱۲ جمادی الاول  
تفلیس

مقرب الخاقان مؤتمن السلطان، آجودان مخصوص

بحمدالله از توجه خاطر خطیر همایون امورات دارالخلافه در کمال انتظام و سایر ولایات منظم است. اهالی به آسودگی مشغول دعاگویی و جود مبارک هستند. دیروز به سرکشی مدرسه دارالفنون رفتیم. جناب آقا و شاهزاده اعتضاد السلطنه و شاهزاده فرمان فرما معین الدوله، جناب معتمد الملک و وزیر فواید و سایرین نیز بودند. الحق در کمال آراستگی و نظم بود. متعلمین و شاگردان جمعا جمع حاضر. اتفاق به اتفاق رفته، هر مکان، امتحانات لازمه به عمل آمده طرف غروب مراجعت نمود.

نایب السلطنه امیرکبیر

سند شماره ۷

استخراج تلگراف رمز نایب السلطنه به شهر جمادالثانیه، ۱۲۹۵ در بادن بادن

آجودان مخصوص شنیدم ضربتی به امپراطور زده اند، مزده سلامتی ذات مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را [تلگراف] زده بدهید و از کیفیت باخیر نماید. اعلیحضرت همایون کی به طرف پاریس حرکت خواهند فرمود.

نایب السلطنه

سند شماره ۸

[ تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه ]

جواب: مقرب الخاقان، مؤتمن السلطان، آجودان مخصوص

به حق خدا از شدت شغف نمی دانم چه جواب می دهم، صد هزار مرتبه شکر که موکب مسعود همایون به سلامتی و اقبال وارد اتزلی شدند. خداوند جان ناقابل این غلام بی مقدار را به تصدق مقدم مبارک نماید. الحمدلله تعالی که روح رفته به این بدنهای بی روح باز آمد و این مزده تشریف فرمایی موکب مسعود همایون به همه جان داد [و] زنده کرد. از توجه خاطر خطیر همایون الحمدلله تهران، اطراف و همه جاد کمال انتظام است. خبر تازه به هیچ وجه نیست. به جز این که آحاد و افراد بزرگ تا کوچک این قدر مشغوف و شاکر و از تشریف فرمایی موکب همایون که مافوق ندارد و همگی عید گرفته اند. امشب را هم در میدان توپخانه آتش بازی و تمام شهر چراغان خواهد بود. ان شاءالله الرحمن عنقریب چشم این غلامان از زیارت و تراب مقدم مبارک روشن خواهد گردید. به حق خدا قسم «بیدین مزده گرجان فشانم رواست» خدا جان مرا به تصدق خاکپای مبارک نماید.

نایب السلطنه

تاریخ غره شهر رجب، سنه ۱۲۹۵

سند شماره ۹

تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه به ناصرالدین شاه در اوضاع تهران، سرحدات،

امور قشونی و غیره

مربوط به سفر سوم قزقستان

متن سند:

نمره ۷۷. تلگراف حضرت اسعد و الا نایب السلطنه است در ۲۴ شهر رمضان المبارک ۱۳۰۶ از طهران به پترزبورغ عرض کرده است.

حضور اعلی حضرت شاهنشاه ایران :

زیارت دستخط مبارک باعث حیات و کمال سرافرازی این غلام گردید هزار مرتبه شکر خدا را وجود مبارک در کمال سلامت است و در ورود مسکو و بطرزبورغ در نهایت خوبی و شکوه بود و به وجود مبارک خوش گذشته، خیر تازه جز امنیت نیست، تمام امورات تهران و سرحدات در کمال نظم است، عموم اهالی با کمال آسودگی به دعاگویی وجود مبارک مشغولند، اظهار مرحمت همایونی را به همه رؤسای قشون می رسانند، نرخ تهران بسیار خوب است، هوا قدری گرم شد، رمضان الحمدلله به دعاگویی وجود مبارک در کار تمام شدنست، اهالی حرم جلالت در نهایت سلامت است، احوال والده این غلام خوب است، به دعاگویی وجود مبارک مشغول است، خداوند جان ناقابل این غلام را به قربان وجود مبارک بگرداند.

**غلام بی مقدار کامران**

سند شماره ۱۰

**تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه به شاه**

متن سند:

نمره ۱۰۹ تلگراف حضرت والا نایب السلطنه است که در تاریخ شنبه غره شهر شوال المکرم ۱۳۰۶ از تهران به ورشو عرض کرده است. از زیارت دستخط تلگراف مبارک مال، افتخار حاصل نموده، صد هزار مرتبه شکر که وجود مبارک در کمال سلامت است. احوال این خانه زادی مقدار از تصدق خاک پای مبارک خوبست. امور قشون و تهران و کل سرحدات منظم است. حرم جلالت همه سلامت هستند، بالا خانم وضع حمل نمود، دختر، هر اسمی که مرحمت می شود اسم گذاران شود، روزنامه های شهر را هم حسب الامر بایست ان شاء الله به خاک پای مبارک انفاذ می دارد.

**غلام بی مقدار کامران**

سند شماره ۱۱

**نامه کامران میرزا نایب السلطنه به ناصرالدین شاه**

[متن حاشیه سند]: عریضه نایب السلطنه است ۲۸ شهر ذی قعدة الحرام سنه ۱۳۰۶ در برایتون ملاحظه شد

[متن سند]:

هو

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم

خداوند ان شاء الله تعالی جان ناقابل این غلام بی مقدار را به تصدق خاک پای مبارک همایون ۲ سرکار اعلی حضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداه نماید، روزنامه های وقایع شهری راضیمه را برت های قشونی تقدیم خاک پای مبارک نمود، الحمدلله تعالی از توجهات بلانهایات همایونی امور شهردار الخلافه من جمیع الجهات منظم است، نعمای الهی فراوان و ارزان، هوای دار الخلافه اگر چه به اقتضای فصل در نهایت گرمی است لکن الحمدلله بسیار سلامت است، قیمت نان که سه شاهی است، محض سلامتی وجود مبارک و ازدیاد دعاگویی وجود مبارک قرار داد از غره ذی قعدة که پس فر دست یک من دوعیاسی بفروشد، یکشاهی ارزان خواهد شد. کارهای قشونی و سرحدات آباد و ازدوی بسطام و همدان همه منظم است، الحمدلله به هیچ وجه مکره می روی نداده، با اینکه همه ساله یک ماه در شدت گرمای هوا شوق را تعطیل می نمود اما سال تعطیل را موقوف داشته قشون مشغول مشق هستند و خود این غلام بی مقدار با صاحب منصبان همه روزه حاضر میدان مشق هست، اهالی حرم جلالت همگی با سلامتی به دعاگویی وجود مبارک مشغول هستند، باغات دولتی منظم است، دیروز برای سرکشی باغ و عمارت مبارک رفته بود، یک باغچه را باغبان فرنگی مستخدم تازه مشغول نمونه ساختن بود، ظاهراً باغبان قابلی به نظر آمده، تمام سربازان فراری فوج طهران را سوای سه نفر که هنوز بدست نیامده اند از هر گوشه و از هر قریه و دهی که بود گرفته بازنجیر و ده نفر سوار و یک نفر صاحب منصب به استرآباد فرستاد که به امیرخان سردار تحویل داده قبض بگیرند، محض اطلاع خاطر خطیر همایون جسارت و ورزید، الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع.

## نامه کامران میرزا نایب السلطنه به ناصرالدین شاه

[متن حاشیه سند]: عریضه آقای نایب السلطنه است که غره شهر ذی حجه ۱۳۰۶ در ورود به پاریس از تهران رسید  
[متن سند]:

هو

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم  
خداوند جان ناقابل این غلام بی مقدار را ان شاء الله تعالی به تصدق خاک پای مبارک همایون سرکار اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداه نماید. شهر دارالخلافة از هر جهت بحمد الله از توجهات بلانهایات همایونی در نهایت انتظام است، قیمت نان را که با پست قبل به عرض خاک پای مبارک رسانیده بود ارزان می کند. یکشاهی ارزان نمود، الان در یک من دو عباسی به سنگ تمام می فروشند، یکشاهی هم سابقاً ارزان نموده بود، از دو ماه قبل یکصد دینار ارزان شده است، یکشاهی هم قیمت گوشت را دیروز ارزان نمود، آنچه اسباب از دیاد دعاگوئی وجود مبارک است این غلام بی مقدار و وزیر نظام اقدام نموده و به هیچ وجه خودداری ندارد، مردم پایتخت از وضع و شریف در کمال آسودگی به دعاگوئی وجود مبارک مشغولند، هوا در نهایت شدت گرم است، والده و کسان خانه این غلام چند روز است به کامرانیه حسب الاجازه آمده اند، این غلام بی مقدار بعضی از روزهای دوشنبه و جمعه راه کامرانیه آمده بیشتر از روزها را در شهر است. میدان مشق، مجلس شوری، رسیدگی به امور قشونی و سایر کارها برای این غلام فرصتی باقی نگذاشته، جان نثاری و خدمتگزاری را به راحت ترجیح داده است، امور قشونی لله الحمد از مرحمت و توجه خاطر مبارک در کمال انتظام است، آنی از مشق و تکالیف خود هیچیک از اهل نظام غفلت ندارند، اردوها منظم است، همه روزه از استرآباد خبر دارد، تلگرافی هم که به تازگی در جواب این غلام از امیرخان سردار رسیده در جوف عریضه عاجزانه انفاذ خاک پای مبارک داشت. در روزنامه تان پاریس شرحی نوشته بود، محض اطلاع خاطر خطیر همایون تقدیم خاک پای مبارک داشت، اهالی حرم جلالت همگی سلامت اند، به دعاگوئی وجود مبارک مشغولند، سرکار گلین خانم چند روز ناخوش بودند، حالا از تصدق خاک پای مبارک بهتر هستند، خداوند ان شاء الله تعالی جان ناقابل این غلام بی مقدار را ان شاء الله تعالی به تصدق خاک پای مبارک نماید.  
الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع مطاع



سند شماره ۱۳

### دستخط ناصرالدین شاه از فرنگ به کامران میرزا نایب السلطنه که احتمالاً به صورت تلگراف ارسال شده است از باد به تهران به نایب السلطنه

امروز که ۱۳ ذیحجه است وارد شهر باد شدیم، الحمد لله احوال ما بسیار خوب است و باد بسیار خوب جانی است، شش شب اینجا هستیم، ان شاء الله احوال شما خوب است، احوال تمام سرکردگان و قشون را بیرسید، از استرآباد و سایر اردوها چه خبر دارید، البته امین الملک جیره آنها را به موقع رسانده است، تازه باشد اطلاع بدهید.

سند شماره ۱۴

## تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه به ناصرالدین شاه

[متن دستخط فارسی سند]:

به خاک پای اعلیحضرت شاهنشاه ایران: دستخط جهان مطاع همایون تلگرافی که به افتخار و سرافرازی این غلام بی مقدار شرف صدور یافته بود با کمال افتخار و نهایت سرافرازی زیارت نمود.  
بدین مژده گرجان فشانم رواست که این مژده آسایش جان ماست  
لله الحمد والمنة سه هزار مرتبه شکر که ذات ملکوتی صفات همایونی با کمال صحت و خرمی به سلامتی وارد سرحد روس شدند.  
ان شاء الله تعالی عن قریب وارد سرحد ایران و ان شاء الله تعالی بزودی وارد پایتخت دارالخلافة تهران خواهید شد و به جسد بی جان بی روح مرده افسرده این غلام بی مقدار به زیارت جمال عظیم المنال همایونی جان و روح تازه خواهید بخشید. الهی جان ناقابل این غلام خاکسار قربان آن وجود باد که این غلام بی مقدار را جانی تازه بخشید، از توجهات بلانهایات همایونی قشون و تهران و سایر ممالک ایران

از هر حیث در کمال نظم است. تازه قابل به عرض نبود. خداوند جان ناقابل این غلام بی مقدار را ان شاء الله به تصدق خاک پای مبارک نماید.

### غلام بی مقدار، چاکر جان نثار کامران

[متن دستخط حاشیه سند]: تلگراف نایب السلطنه است از تهران عرض کرده، روز دوشنبه ششم شهر محرم الحرم سنه ۱۳۰۶ که از ولاچسکی سرحد روس به ولاد قفقاز می رفتیم در راه آهن رسیده ملاحظه نمودیم.

#### سند شماره ۱۵

### تلگراف کامران میرزا نایب السلطنه به ناصرالدین شاه

[متن سند]:

از طهران به جلفا

قربان خاک پای جواهر آسای مبارکت شوم، ان شاء الله تعالی خداوند جان ناقابل این غلام بی مقدار و تمام اهل ایران را ان شاء الله قربان و تصدق قدوم میمنت لزوم مبارک همایون نماید، الحمد لله صد هزار مرتبه شکر که ذات ربوبیت صفات همایونی که به منزله جان و روح ایران و ایرانیان است ساحت کل ممالک ایران را چون آفتاب عالم تاب روشن و درخشان نمود و چون اردیبهشت بهار زینت و شرافتش از نوعنایت فرمود و این ذرات سریز را که مدتی مدید از نور این خورشید ارادر انکسار و پژمردگی بودند از پرتو اشعه این مژده که به تمام ایران و ایرانیان طالع گشت که جان کل غلامان به بهای این مژده حقیر است زندگانی و جانی از نوبخشید. الحمد لله زبان و بیان این قصه طولانی از عرض تشکر نامتناهی است.

از دست و زبان که بر آید از عهده شکرش بدر آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

فردا دوشنبه است ان شاء الله به میدان مشق رفته مژده ورود مقدم مبارک را به تمام سرکرده ها سواره و پیاده و توپخانه و افواج ابلاغ می نماید و از این مژده قلوب عموم مردم را روشن و گلشن خواهد نمود. محض میمنت و شکوه اطلاع عموم مردم یکصد و ده تیر توپ شلیک اخبار ورود مقدم مبارک را به سرحد به اسم مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شلیک شده موزیک و نقاره خانه به مبارکی نواخته شد. محض کمال عیش و شادی عموم مردم تمام شهر فردا شب چراغانی و آتش بازی شده، آئین عزت به مبارکی و میمنت فراهم خواهد شد. خبر تازه قابل عرض نیست همه جا امن و منظم است.

### غلام بی مقدار خاکسار چاکر جان نثار کامران

[متن دستخط حاشیه سند]: تلگراف نایب السلطنه است از تهران ۱۸ شهر محرم سنه ۱۳۰۷ مراجعت از سفر نسیم فرنگستان در جلفا

رسیده.

پی نوشت ها:

۱. اصل: بریتون.

۲. اصل: همیون.





سرش هم با اهلوان نزدش گشت کرد  
یک روز در زیر سردار در یک گشت کرده اهلوان کرد  
میشد این میشد میشد رو با هر نوع میشد میشد اهلوان نزدش گشت کرد  
میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد  
با لید وقت داد و پس تقدیم میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد  
دلگه حاله هر یک مقدم نمودن در روز دیگر اهلوان نزدش داد و پس تقدیم  
تمام کند روزی هم خود را با در پیش سردار در وقت گشت کرده جمعیت زین روز در وقت  
را حق مانت گشت کرد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد  
تا کیو وقت گول کند اهلوان نزدش گشت کرده اهلوان نزدش گشت کرده اهلوان نزدش  
قول است از آنجا که اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش گشت کرده  
ز سینه نزدش گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش گشت کرده  
در زمین زد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد میشد  
بر حرات دادند و در وقت گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش  
ز سینه نزدش گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش گشت کرده  
تا مادامیکه اصل سردار در یک گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش  
گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش گشت کرده اهلوان اگر رفت  
سردار در یک گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش گشت کرده  
تا مادامیکه اصل سردار در یک گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش  
گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش گشت کرده اهلوان اگر رفت  
سردار در یک گشت کرده اهلوان اگر رفت اس نزدش قدر از روز در نزدش گشت کرده اهلوان اگر رفت













لز با به کلمه

ب نایب دینیه امروزه ۱۳۰۳ دین صحبه ک

فقد لہ با سیرم الکلہ احوال ماہرین لہ

و با لہرین جاہ کاش لب ابن جاہم

انانہ احوال تمام حکمہ کلام احوال نام سر کلمہ کان

رقون مو بر لہ لہ اکثر ابا و سا رارہ ک

جو دلہ البہ من ملک جہ الہ و ہوہ رانہ ک

تالہ بابہ اطلع ہ

سند شمارہ ۱۳۵